

حکومت اسلامی

هفته‌نامه خبری-تبیینی | سال پنجم، شماره ۲۱۰ | هفته چهارم آبان ۹۸ | نشریه جامعه‌مؤمن‌و انقلابی | **www.khamenei.ir**



«خداي متعال به ما مسلمانان دستور داده است که از پيامبر تبعيت کنيم؛ اين تبعيت، در همه چيز زندگي است. آن بزرگوار، نه فقط در گفتار خود، بلکه در رفتار خود، در هيات زندگي خود، در چگونگي معاشرت خود با مردم و با خانواده، در برخوردش با دوستان، در معاملەش با دشمنان و بيگانگان، در رفتارش با ضعفا و با اقويا، در همه چيز اسوه و الگوست.» ۷۰/۱/۵ جامعه‌ی اسلامی ما آن وقتی به معنای واقعی کلمه جامعه‌ی اسلامی است، کامل است که خود را بر رفتار پيامبر متعلق کند. اگر به طور صريح در رفتار آن حضرت عملی نیست – که نیست – لااقل شباهت به آن بزرگوار باشد عکس جریان زندگي نرمِ کتب بر زندگي ما حاکم نباشد؛ در این خط حرکت بکنیم. ۷۰/۷/۵ یکی از ساحت‌هایی که رفتار پيامبر(ﷺ) می‌تواند برای جامعه‌ی امروز ما و جهان اسلام، الگو باشد، رفتار سیاسی ایشان است. در یک نگاه کلی، رفتار و مشی سیاسی پيامبر(ﷺ) مبتنی بر همان چیزی است که قرآن از آن تعبیر به «شِدَاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رَحْمَاءُ» ۷۰/۲/۲۸ «بی‌تهم» می‌کند. چگونه؟ بخوانید: نحوه‌مواجه‌پيامبر(ﷺ) با دشمنان از همان ابتدای که حکومت پيامبر(ﷺ) در جامعه‌ی نوپای مدینه شکل گرفت، دشمنان آن هم شروع به کار کردند. پيامبر(ﷺ) در دوران حکومت خود، حداقل با سه گروه دشمن مواجه بود: دشمن اول، قبایل نیمه وحشی؛ که اطراف مدینه زندگی می‌کردند «و تمام زندگي آنها عبارت از جنگ و خونریزی و غارت و به جان هم افتادن و از همدیگر قاپیدن است.» ۸۰/۲/۲۸ پيامبر «در هر کدام

سخنان حضرت

از آنها اگر نشانه‌ی صلاح و هدايت بود، پيمان بست .» و بر عهد و پيمان خودش، بسيار

پافشاری می‌کرد و پايدار بود.» ۸۰/۲/۲۸

اما آنهایی که شرير و غيرقابل اعتماد بودند، «پيغمبر سراغ آنها رفت و آنها را منکوب کرد

و سر جای خودشان نشاند.» ۸۰/۲/۲۸

دشمن دوم، اشراف مکه و اهل قریش:

«پيغمبر احساس کرد اگر بنشيند تا آنها سراغش بيايند، يقيناً آنها فرصت خواهند يافت؛ لذا سراغ آنها رفت؛ منتها به طرف مکه حرکت نکرد. راه کاروانی آنها از نزدیکی مدینه عبور می‌کرد؛ پيغمبر با عرض خودش را به آنها شروع کرد، که جنگ بدر، مهم‌ترين ايشن تعرضي‌ها در اوّل کار بود. پيغمبر تعرض را شروع کرد؛ آنها هم با تعضّب و پيگیری و لجاجت به جنگ آن حضرت آمدند. تقريباً چهار، پنج سال وضع این‌گونه بود؛ يعنی پيغمبر آنها را به حال خودشان رها نمی‌کرد؛ آنها هم اميدوار بودند که بتوانند ايشن مولود جديد – يعنی نظام اسلامی – را که از آن احساس خطر می‌کردند، ريشه کن کنند. جنگ أحد و قرآن از آن تعبیر به «شِدَاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رَحْمَاءُ» ۷۰/۲/۲۸ «بی‌تهم» می‌کند. چگونه؟ بخوانید:

نحوه‌مواجه‌پيامبر(ﷺ) با دشمنان از همان ابتدای که حکومت پيامبر(ﷺ) در جامعه‌ی نوپای مدینه شکل گرفت، دشمنان آن هم شروع به کار کردند. پيامبر(ﷺ) در دوران حکومت خود، حداقل با سه گروه دشمن مواجه بود: دشمن اول، قبایل نیمه وحشی؛ که اطراف مدینه زندگی می‌کردند «و تمام زندگي آنها عبارت از جنگ و خونریزی و غارت و به جان هم افتادن و از همدیگر قاپیدن است.» ۸۰/۲/۲۸ پيامبر «در هر کدام از آنها اگر نشانه‌ی صلاح و هدايت بود، پيمان بست .» و بر عهد و پيمان خودش، بسيار پافشاری می‌کرد و پايدار بود.» ۸۰/۲/۲۸

اما آنهایی که شرير و غيرقابل اعتماد بودند، «پيغمبر سراغ آنها رفت و آنها را منکوب کرد و سر جای خودشان نشاند.» ۸۰/۲/۲۸

دشمن دوم، اشراف مکه و اهل قریش:

«پيغمبر احساس کرد اگر بنشيند تا آنها سراغش بيايند، يقيناً آنها فرصت خواهند يافت؛ لذا سراغ آنها رفت؛ منتها به طرف مکه حرکت نکرد. راه کاروانی آنها از نزدیکی مدینه عبور می‌کرد؛ پيغمبر با عرض خودش را به آنها شروع کرد، که جنگ بدر، مهم‌ترين ايشن تعرضي‌ها در اوّل کار بود. پيغمبر تعرض را شروع کرد؛ آنها هم اميدوار بودند که بتوانند ايشن مولود جديد – يعنی نظام اسلامی – را که از آن احساس خطر می‌کردند، ريشه کن کنند. جنگ أحد و قرآن از آن تعبیر به «شِدَاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رَحْمَاءُ» ۷۰/۲/۲۸ «بی‌تهم» می‌کند. چگونه؟ بخوانید:

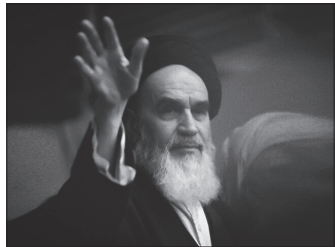


این شماره تقدیم می‌شود به روح مطهر شهید بها، ابو العطا

مردم فلسطین نام خود را به عنوان مقاو م‌ترین ملت‌ها ماندگار کردند

مردم فلسطین، مردم غزه در تاریخ، نام خودشان را به عنوان مقاوم‌ترین ملت‌ها ماندگار کردند. آنچه که بر مردم فلسطین گذشته است، در طول این چند سال اخیرى که انتفاضه‌ها شروع شده و مقاومت واقعی شکل گرفته، یک پدیده‌ی عجیبی است. این، جز هدايت الهی و دستگیری الهی چیز دیگری نیست. انسان می‌بند در غزه این همه مصیبت، این همه تلخی، این همه فشار، چه در طول آن بیست و دو روزی که جنگ بود، چه بعد از آن تا امروز – که مصائب پشت سر هم بر مردم وارد می‌شود – اما این مردم مثل کوه ایستاده‌اند. ۸۸/۱/۲۱ * شهید ابوالعطا «از فرماندهان جبهه‌ی مقاومت اسلامی بود که رژیم غاصب صهیونیستی با هدف ترور مستقیم او، با حمله‌ی موشکی اقدام به حذف این م‌هردی از رزشندگان جهاد اسلامی کرد.

کلام **پیامبر** امام



دعوت به اسلام، اصلش دعوت به وحدت است

بشری می‌تواند به آمال خودش برسد، آمال این دنیا و آن دنیا. این وحدت چیزی است که در قرآن به آن سفارش شده است، دعوت شده است. ائمه‌ی مسلمین

دعوت کرده‌اند به این مسئله. دعوت به اسلام، اصلش دعوت به وحدت است؛ یعنی، همه در کلمه‌ی اسلام با هم مجتمع باشند و در آسایش. لکن همانطور که می‌دانید نگذاشتند که این وحدت تحقق پیدا کند، خصوصاً در این عصرهای آخر زیادت‌ر دامن زدند به این اختلافات و عمده هم نظرشان به این بود که کارشان‌های آنها فهمیده بودند که اگر این اجتماع بزرگ اسلام یک وقتی به هم نزدیک بشوند و پیوند کنند،

دیگر هیچ قدرتی نمی‌تواند با اینها مقابله کند. ۶۰/۱۰/۲۲

هفت حکایت خواندنی از زندگی پيامبر اعظم(ص) در بیانات رهبر انقلاب

امروز هم اسامه‌های زیادی داریم

«**هبر** انقلاب دربارۀ ی شخصیت **والای پیامبر(ﷺ)** چنین می‌فرماید: «نبی مکرّم اسلام جدای از خصوصیات معنوی و نواریت و اتصال به بیب و آن مراتب و درجاتی که ما از فهمیدن آن‌ها هم حتّی قاصر هستیم. ما باید به پیامبر اقتدا و تاسی کنیم. نه فقط در چند کعت نماز خواندن که در رفتارمان، در گفتارمان، در معانست و در معامله‌مان هم باید به او اقتدا کنیم. پس باید او را بشناسیم.» ۷۹/۲/۲۳ «**نابراین «روزی شخصیت پیغمبر اکرم اگر تمرکز کنیم، دقت کنیم، بخوانیم درس بگیریم، برای دین و دنیای ما کافی است.» ۹۰/۱۱/۲۱ از همین روی، نشریه‌ی خط حزب‌الله بهمناسبت فرا رسیدن ایام ولادت پیامبر را قاف و مهربانی حضرت رسول الله(اعظم(ﷺ) هفت برش از زندگی سراسر حماسه‌ی این الگوی زندگی بشریت را در اطلاع‌نگاشت این شماره مرور کرده است.**

پیمان حلف الفضول علیه گردن کلفت‌های مکه

در جاهلیت، پیمانی به نام «حلف الفضول» – پیمان یزادی غیر از پیمانهایی که مردم مکه

بین خودشان داشتند – وجود داشت که پیامبر در آن شریک بود. یک نفر غریب

وارد مکه شد و جنبشش را فروخت. کسی که جنس را خریده بود،

«عاص بن وائل» نام داشت که مرد گردن کلفت قدری از اشراف مکه بود. جنس را که

خرید، پولش را نداد. آن مرد غریب به هر کس مراجعه کرد، نتوانست کمکی

دریافت کند. لذا بالای کوه ابوقیس رفت و فریاد زد! ای اولاد فُهر! به من ظلم

شده است. پیامبر و عمویش زین بن عبدالمطلب آن فریاد را شنیدند؛ لذا

دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند که حق او دفاع کنند. بلند شدند

پیش «عاص بن وائل» رفتند و گفتند پولش را بده؛ او هم ترسید و

مجبور شد پولش را بدهد. این پیمان بین این‌ها برقرار ماند و تصمیم

گرفتند هر بیگانه‌ای وارد مکه شد و مکی‌ها به او ظلم کردند – که

غالباً هم به بیگانه‌ها و غیر مکی‌ها ظلم می‌کردند – این‌ها از او دفاع

کردی – که دفاع کردی از آبروی مؤمن –

بردارید و بروید؛ این‌ها هم مجبور شدند، پیمان بستند؛ این

حجاب در مقابل آتش جهنّم است؛ سبک

زندگی اسلامی یعنی این؛ یعنی «إرحم

ترحم»؛ رحم کن تا مورد ترحم قرار بگیری

از طرف خدای متعال؛ اینها باید آموزش

داده بشود به جوان‌های ما، جوان ما باید

«شِدَاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رَحْمَاءُ» ۷۰/۲/۲۸ [باشد]

این‌جوری تربیت بشود؛ در مقابل ظلم

بایستند، در مقابل متعرّض و متعدّی بایستند

و از خندق جدا شدند و به طرف هم رفتند،

پيامبر به مدینه برگشت. آخرین روز بین

سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را

مستحکم کنیم، پیش‌نیاز اوّلی قطعی

ما، ایجاد وفاقی و وحدت کلمه است. برای

وفاق باید همه تلاش کنند. معنای وفاق

و آنها را محاصره کرد. بیست و پنج روز بین

«رحماء بینهم» باشند؛ همدیگر را تحمّل

کنند؛ در جهت ترسیم هدف‌های والا و عالی

و برای رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنند

نبودند.» ۸۰/۲/۲۸ بنابراین در هیچ‌کدام

از این قضایا، پيغمبر نقض نکرده؛ اما در

مقابل نقض عهد آنها، ساکت نماند و پاسخ

طیغیه‌ی ما این است.» ۸۸/۱۲/۷

کن و نصرت را به ما برسان و به ما توفیق بده. ۷۹/۲/۲۹

درس **پیامبر** اخلاق

دائماً نزد من نیا یید و از همدیگر بد گویی کنید

روایتی از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: «إلیفنی أخذ منکم عن أخذ من أصحابی شیئاً

فأبی أحدی أن أخرج إیکم و آتأ تسلیف» شد. پیش پیامبر می‌آمدند و از یکدیگر بد گویی

می‌کردند و چیزهایی را در باره‌ی یکدیگر می‌گفتند؛ گاهی راست و گاهی هم

خلاف واقع. پیامبر اکرم(ﷺ) به هر مردم فرمودند: هیچ کس درباره‌ی اصحابم

به من چیزی نگوید. دائماً نزد من نیایید و از همدیگر بد گویی کنید. من مایلم

وقتی که میان مردم ظاهر می‌شوم و به میان اصحاب خود می‌روم، «سَلِمْ

القدر» باشم؛ یعنی با سینه‌ی صاف و پاک و بدون هیچ گونه سابقه و بدبینی به

میان مسلمان‌ها بروم. این، سخنی از پیامبر و دستوری در باره‌ی مسلمان‌ها نسبت

به شخص آن حضرت است. ببینید چقدر این رفتار رسول اکرم(ﷺ) کمک

می‌کند به این که مسلمان‌ها احساس کنند که در جامعه و محیط اسلامی، باید

بدون سوءظن و با خوشبینی با افراد برخورد کرد. ۶۸/۷/۲۸

فقط آنچه بر ای خداست می‌ماند

در زمان پیامبر اکرم(ﷺ) بزرگ‌های را خدمت ایشان

آوردند و حضرت آن را ذبح کردند. فقرا و مستحقان

نزد ایشان آمدند و طلب گوشت کردند.

پیامبر(ﷺ) مرتب از گوشت آن بزرگ‌های که برای خودشان ذبح

کرده بودند، می‌پریدند و به فقرا می‌دادند. نهایتاً از تمام

گوشت‌ها، فقط کتف آن باقی ماند. چون دیگر کسی نبود، آن را

به خانه‌ی خود بردند، تا بپزند و بخورند. یکی از همسران حضرت

عرض کرد: یا رسول الله! همه‌ی بزرگ‌های ما رفت و فقط همین

کتفش برایمان ماند. پیامبر(ﷺ) فرمودند: خیر، هم‌هاش ماند

و همین کتفش است که از دست ما خواهد رفت؛

چون این کتف را می‌خوریم و تمام

می‌شود، اما آنهایی را که انفاق

کرده‌ایم، برای ما

می‌ماند. ۶۸/۴/۲۸

عزیز تر و باشکوه تر از کسری و قیصر

آن مردمی که ده سال

با او [پیامبر(ﷺ)] زندگی کردند، روز به

روز محبت پیغمبر و اعتقاد به او در

دل‌ها یشان عمیق تر شد. وقتی در فتح

مکه، ابوسفیان مخفیانه و با حمایت

عتّاب – عمو ی پیغمبر – به اردوگاه آن

حضرت آمد تا امان بگیرد، صبح دید

که پیغمبر وضو می‌گیرد و مردم

اطراف آن حضرت جمع شده‌اند تا

قطرات آبی را که از صورت و دست

ایشان می‌چکد، از یکدیگر بربایند!

گفت: من کسری و قیصر – این

پادشاهان بزرگ و مقتدر دنیا – را

دیدم؛ اما چنین عزّتی را در آن‌ها

ندیدم. ۸۰/۲/۲۸

از بین بردن اشرافی گری با اعلام اخوت‌ها

ایکی از اقدامات ا بسیار مهم [پیامبر ا] ایجاد

اخوت بود. اشرافی گری و تعصب‌های خرافی و

غرور قبیله‌ای و جدایی قشرهای گوناگون مردم

از یکدیگر، مهم‌ترین جلای جوامع متعصب و جاهلی آن روز

عرب بود. پیغمبر با ایجاد اخوت، اینها را زیر پای خودش له

کرد. بین فلان رئیس قبیله با فلان آدم بسیار پایین و

متوسط، اخوت ایجاد کرد. گفت شما دو نفر با هم برادرید؛

آنها هم با کمال میل این برادری را قبول کردند. اشراف و

بزرگان را در کنار بردگان مسلمان شده و آزادی یافته قرار داد و با

ایین کار، همه‌ی موانع وحدت اجتماعی را از بین برد. وقتی

می‌خواستند بریای مسجد، مؤذن انتخاب کنند، خوش صدها و

خوش‌فایه‌ها زیاد بودند، معاریف و شخصیت‌های برجسته متعدّد

بودند؛ اما از میان همه‌ی اینها صدای حیثی را انتخاب کرد. نه زیبایی، نه

صوت و نه شرف خانوادگی و پدر و مادرش مطرح بود؛ فقط اسلام و ایمان،

مجاهدت در راه خدا و نشان دادن فداکاری در این راه ملاک بود. ۸۰/۲/۲۸

دوران پیامبر (ﷺ) ، دوران امیری جوان‌ها

در جنگ‌ها خود پیامبر اکرم فرماندهی را عهده‌دار می‌شد؛ اما آن وقت که در آخرین هفته‌های زندگی

خود احساس کرد از این عالم خواهد رفت و لشکر کشی به سرزمین امپراتوری روم به‌وسیله خود او امکان

ندارد – چون کار بسیار بزرگ و دشواری بود؛ لذا بود نیرویی برای این کار برگزیده شود که هیچ مانعی

نتواند جلو آن را بگیرد – این مسؤولیت را به یک جوان هجده ساله داد. او «سالمه بن زید» بود. پیامبر از ایمان و از

سابقه فرزند شهید بودن او هم استفاده کرد... ما امروز در کشورمان اسامه بن زیدهای زیادی داریم؛ جوانان زیادی

داریم؛ دختران و پسران عظیم و جمعیت انبوهی از این مجموعه‌ها داریم که حاضرند در همه میدان‌های فغال – در

میدان درس، در میدان سیاست، در میدان فعالیت‌های اجتماعی، در میدان مشارکت‌های گوناگون برای قفز زدایی، برای

سازندگی، و در هر صحنه و عرصه‌ای که برای آنها برنامه‌ریزی شود و امکان داده شود – شرکت کنند. این موقعیت

بسیار مهمی برای کشور ماست. ۷۹/۲/۱

شرح **پیامبر** حدیث

دوستان واقعی خود را با دو صفت امتحان کنید

عن الصادق(ﷺ): «اختبرواخوانکم بمثلین؛ اخوان، یعنی آن کسانی که می‌خواهید به عنوان برادران

خود و افرادی که با آنها صداقت دارید، انتخاب کنید، این دو صفت را در آنها حتماً ملاحظه کنید.

«فإن کانتاهم»؛ اگر این دو صفت در آنها بود، چه بهتر؛ اگر نبود؛ آوری کنید؛ از آنها این دو صفت

چیست؟ «محافظة علی الشلوات فی مواقیتها»؛ یکی این که محافظت نماز باشند؛ در مواقیت، لا بد مراد

مواقیت فضیلت است؛ و الاطلاق الاخوان فی الشّر و البس»؛ (۱). صفت دوم هم یک صفت اجتماعی

است. اوّلی صفت فردی بود، بینه و بین الله بود؛ این دومی بینه و بین التّمس است. کسی باشد که

مشتش این باشد، که به برادرانش نیکی می‌کند؛ هم در عسر، هم در یسر. حالا این عسر و یسر،

چه عسر و یسر خود انسان، و لو در عسر هم باشد، سختی هم باشد، بالاخره کمک می‌کند؛ حالا

تنگدستی دارد؛ مالی ندارد که کمک کند؛ اما توانی توفد نسلی بدهد؛ بازان کمک کند؛ با پرو کمک

کند... در همه‌ی حالات برادرش به او کمک کند و نیکی کند. ۸۹/۱۰/۲۱ | کافی، ج ۲، ص ۶۲۲



در حاشیه دیدار جمعی از اهل تسنن استان کردستان با رهبر انقلاب | ۸۸/۲/۲۴

هفته مشترک الاحترام بین مسلمین

این هفته ی وحدت، این هفته ی مشترک الاحترام بین مسلمین را قدر بدانید. همه سعی کنند وحدت و اتحاد نیروها و در یک جبهه قرار گرفتن نیروهای مسلمین را – که رمز سعادت و مایه سربلندی مسلمین و بزرگ ترین حربه ملت‌ها در مقابل استکبار جهانی است – مغتنم بشمارند و قدر بدانند. ۷۵/۵/۱۳

خانواده ایرانی

نظر رهبر انقلاب درباره چند همسری مردان

در نظر رهبر انقلاب بنا بر ادله معتبر دینی چند همسری مردان، مباح اما غیر مستحب است، اما از آنجا که مطابق دلایل قرآنی جواز آن مشروط به اطمینان از رعایت عدالت بین همسران شده است، بنابراین هرگاه از نظر عقلایی عدم تحقق رعایت عدالت بین همسران محتمل باشد، ازدواج مجدد شوهر جایز نیست. همچنین در نگاه کلان ایشان، خانواده به عنوان مهم ترین نهاد اجتماعی در زندگی انسان و ضرورت شکل گیری خانواده و مراقبت و حفاظت از آن، عواملی در استحکام این بنیان الهی و شکل گیری آن مؤثر است از جمله: حفظ محبت و اعتماد متقابل زوجین، اصالت نقش مادری و تربیتی بانوان، پرهمیز از راه یافتن نگاه مادی به خانواده و تجمل گرایی و رقابت‌های مادی خانواده‌ها، ترویج ازدواج آسان و نقش مهم و مؤثر والدین در آن، وظیفه‌ی دستگاه‌های حکومتی و رسانه‌ها در تسهیل امر ازدواج جوانان. بر این اساس از آنجا که در جامعه و کشور ما ازدواج مجدد مردان غالباً به ضرر استحکام خانواده و موجب تضعیف محبت زوجین و گاه فروپاشی خانواده است، نگاه معظم له به آن خوشبینانه و مثبت نیست و از این روست که این جمله در بیان ایشان تکرار شده است که: «خدا یکی و محبت یکی و یار یکی.» ۹۸/۸/۲۱۰

حزب الله این است

وقتی بصیرت نبود مثل انسانی است که چشم ندارد

اگر ما بصیرت نداشته باشیم، اگر ما بینش درست، چشم باز، هوشیاری لازم نداشته باشیم، نه درست منافع حقیقیمان را تشخیص می‌دهیم، نه درست راه رسیدن به این منافع را تشخیص می‌دهیم، نه درست آدمی را که باید این بار بزرگ را بر دوش بگیرد، می‌شناسیم. وقتی بصیرت نبود مثل انسانی است که چشم ندارد، راه را نمی‌بیند؛ بصیرت برای یک کشور، یک ملت و احاد یک مجموعه، به این اهمّیت است. ۹۸/۸/۸

اخلاق انقلابیگری

اینها ملاک‌های انقلابی بودن است

اگر چنانچه بخواهیم جسارت کنیم و عرض بکنیم ملاک انقلابی بودن... چیست، بنده به نظرم می‌رسد ملاک انقلابی بودن، تقوا است، شجاعت است، بصیرت است، صراحت است، نترسیدن از «لومة لائم» است؛ اینها ملاک انقلابی بودن است. اگر چنانچه ما تقوا نداشته باشیم، شجاعت لازم را هم داشته باشیم، صراحت لازم را هم – البته در جای که صراحت لازم است، آنجایی که کمترین ضرر ندارد، نه آنجا صراحت مضر است – داشته باشیم، اگر توانستیم اینها را انجام بدهیم انقلابی هستیم. ۹۵/۳/۶